

مبانی فقهی انقلاب مشروطه در اندیشه سیاسی آیت الله نائینی

بهمن زارعی^۱

سید جواد ورعی^۲

چکیده

انقلاب مشروطه یکی از رخداد‌های مهم در تاریخ معاصر ایران است که تحولات عینی و ذهنی مهمی رقم زده است و تأثیر چشم‌گیری در مناسبات سیاسی و اجتماعی ایران داشته است. پژوهش پیش‌رو بر آن است که با استفاده از روش تعاملی جان استوارت هیوز به این پرسش پاسخ دهد که آیت الله نائینی با تکیه به کدام قواعد فقهی در جهان تشیع، از انقلاب مشروطه دفاع کرده است؟ یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد نائینی به دلیل زمینه‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی عصر مشروطه و با بهره‌گیری از چهار قاعده فقهی: اصل حریت، وجوب امر به معروف و نهی از منکر، وجوب مبارزه با ظلم و وجوب نفی سلطه بیگانه، دفاع از مشروطه و مبارزه با حکومت قاجار را لازم شمرده است. مهم‌ترین پیامد این کنش‌گری، در بعد عملی برقراری حکومت مشروطه بر پایه مجلس شورای ملی و قانون اساسی و در بعد نظری، تحول فقه سیاسی شیعه و مشروعیت یافتن نقش مردم در حکومت است.

کلیدواژگان: انقلاب مشروطه، نائینی، اندیشه سیاسی، مبانی فقهی.

۱- دانشجوی دکتری اندیشه سیاسی پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی (نویسنده مسئول)؛ @zareei165@yahoo.com

۲- دانشیار و عضو هیئت علمی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه؛ jvarai@rihu.ac.ir

مقدمه

تاریخ ایران سرشار از رخداد‌های مهم و فصل‌های درخشان و تاریک است؛ اما بدون شک مشروطه و عصر آن را باید از برجسته‌ترین فصل‌ها برشمرد. فیرحی معتقد است مشروطه از دیدگاه دگرگونی پارادایمی و تأسیس‌های جدید فصل مهمی برای فقه سیاسی شیعه بوده است و حاکی از جستجوی هوای تازه در سیاست و دولت در جوامع شیعه است (فیرحی، ۱۳۹۲، ج ۱، ص ۲۴۵). نخبگان اعم از روشنفکران و فقیهان از طریق آثار، رفتار و کنش‌های خود، نقش هدایت‌کننده‌ای در این انقلاب ایفا کرده‌اند. در میان فقیهان، اندیشه آیت‌الله نائینی از آن‌رو که کتاب مهم و تأثیرگذارش بنام *تنبيه الامه وتنزيه المله* پشتوانه ایدئولوژیک نظام مشروطه در ایران بوده است، اهمیت ویژه‌ای دارد. بر این اساس پژوهش حاضر مبانی فقهی انقلاب مشروطه از دیدگاه نائینی را بررسی می‌کند و در پی پاسخ به این پرسش است که آیت‌الله نائینی بر پایه کدام قواعد فقهی شیعه، از انقلاب مشروطه در ایران دفاع کرده است؟ می‌توان ادعا کرد که نائینی با تکیه بر چهار مبناي فقهی در جهان تشیع (اصل حریت، وجوب امر به معروف و نهی از منکر، وجوب مبارزه با ظلم و وجوب نفی سلطه بیگانه) و برخی زمینه‌های عملی، با حکومت مستبد و مستعمره قاجار مبارزه کرده و به دنبال برقراری مدلی از حکومت بوده است که نه تنها نمونه آن را در صدر اسلام یافته بود، بلکه فاصله چندانی نیز با دنیای مدرن ندارد.

چارچوب نظری

بررسی مبانی فقهی انقلاب مشروطه در اندیشه سیاسی آیت‌الله نائینی و تأثیر این اندیشه‌ورزی در جامعه ایران و نیز مشخص کردن نتایج سیاسی و اجتماعی آن نیازمند روش‌شناسی است. برای فهم این موضوع باید از روش‌هایی استفاده کرد که بر اثرپذیری متقابل و تعامل اندیشه، جامعه و واقعیت‌های اجتماعی تأکید می‌کند. پژوهش حاضر از روش جان استورات هیوز بهره گرفته است. موضوع آثار هیوز تاریخ فکری است. تاریخ فکری اگرچه اغلب مترادف با تاریخ فکری یا تاریخ اندیشه‌ها است و گاه نیز بخشی از آن

شمرده می‌شود؛ اما با تاریخ فکر تفاوت ظریفی دارد. بدین صورت که در تاریخ فکر، اندیشه‌ها معمولاً مستقل و برکنار از محیط و افرادی که آنها را به وجود آورده‌اند، بررسی می‌شوند؛ ولی در تاریخ فکری، محیط اجتماعی و فردی هم به اندازه خود فکر و گاه بیش از آن اهمیت دارد (خان محمدی، ۱۳۹۱، ص ۱۶۳). هیوز از جمله متفکرانی است که بر اساس تعامل متن و واقعیت، آثار خود را خلق کرده است. بنابر دیدگاه وی فهم واقعی و کامل اندیشه متفکران بسته به فهم محیط اجتماعی است که متفکران در دامن آن زیسته‌اند و فهم محیط اجتماعی نیز منوط به فهم اندیشه‌های آن دوره است (خان محمدی، ۱۳۹۲، ص ۲۶). در روش هیوز ارتباط تعاملی متن و واقعیت، رابطه‌ای دوسویه است. بر این اساس برداشت از سنت، بازتابی صرف و منفعل از واقعیت‌های دوران نیست، بلکه آن را به شیوه مؤثر بازسازی می‌کنند، عناصر منفی آن را کنار می‌گذارند، برخی دیگر را می‌پذیرند و عناصر جدیدی به آن می‌افزایند. پس از اینکه این متن‌ها خلق شد و به متن غالب و حاکم در جامعه تبدیل شد، بر واقعیت پیرامون خود به طور جدی اثر می‌گذارد (خان محمدی، ۱۳۹۲، ص ۲۴).

به طور کلی در روش هیوز، پژوهش‌گر سه مرحله را پیش رو دارد: ۱. زمینه‌ها (سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و ...)؛ ۲. فرایند (ماهیت مکتب)؛ ۳. نتایج (علمی و عملی). مرحله نخست زمینه‌های سیاسی و اجتماعی تشکیل یک مکتب فکری است که هیوز از آن به سبک تفکر تعبیر کرده است و چگونگی شکل‌گیری یک فکر خاص را در زمان و جامعه معینی بیان می‌کند. مرحله دوم به ماهیت و چیستی مکتب می‌پردازد و شاخصه‌های متمایزکننده آن را از سایر جریان‌ها و مکاتب بیان می‌کند. در مرحله سوم نتایج و پیامدهای علمی و عملی را که از آن جریان فکری یا مکتب ناشی می‌شود نشان می‌دهد (خان محمدی، ۱۳۹۱، ص ۱۷). در پژوهش حاضر برای کشف مبانی فقهی انقلاب مشروطه در اندیشه سیاسی نائینی هر سه مرحله را طی خواهیم کرد. در مرحله اول محیط سیاسی و اجتماعی حکومت قاجار را بیان خواهیم کرد، سپس مبانی فقهی نائینی در دفاع از انقلاب مشروطه و مبارزه با نظام سیاسی حاکم را -که می‌توان گفت متفاوت از برخی فقه‌های مشروطه است- توصیف خواهیم کرد و در پایان نتایج و پیامد علمی و عملی این کنش‌گری

را که حاصل تعامل دوسویه متن و واقعیت است به دست خواهیم داد.

الف: زمینه‌های سیاسی و اجتماعی انقلاب مشروطه

جامعه ایرانی در عهد قاجار گرفتار بحران‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی فراوانی بود. شکست در دو جنگ با روسیه، از دست دادن بخش‌های عمده‌ای از اراضی حکومت ایران در انعقاد قراردادهای ترکمنچای، گلستان و پاریس، همچنین اعطای امتیازات تجاری یک‌جانبه به نفع قدرت‌های استعماری مانند امتیاز تالبوت، رویتر و دارسی و در نهایت تقسیم ایران به سه منطقه بی‌طرف و زیر نفوذ روسیه و انگلستان، بخشی از نتایج شکست‌های نظامی و ناتوانی دستگاه استبدادی در برابر آن بود (آبراهامیان، ۱۳۸۴، ص ۶۶-۶۷). در دوره قاجار از لحاظ نظری، قدرت پادشاه به قدرت دیگری جز سنت‌ها و اصول اخلاقی و مذهبی محدود نبود و همه مقامات زیردست و درواقع نه صاحب حق، بلکه برخوردار از لطف و عطیه شهرداری به شمار می‌آمدند (بشیریه، ۱۳۸۲، ص ۴۵) و این همان چیزی است که طباطبایی از آن با عنوان «بحران خودکامگی» پادشاهان قاجار یاد می‌کند (طباطبایی، ۱۳۸۶، ص ۲). به نظر بسیاری از نویسندگان اقتصاد، ایران در طول قرن نوزدهم وضع بسیار نامناسب و آشفته‌ای داشته است. فقر، تورم و کاهش ارزش پول کشور از یک سو و افزایش هزینه‌های دربار، مسافرت‌های پرهزینه شاه به اروپا و واگذاری امتیازات تجاری به خارجی‌ان از طرف دیگر کشور را درگیر نابسامانی‌ها و فلاکت شدیدی کرده بود که همین عامل زمینه نارضایتی توده مردم را فراهم آورد (کاتوزیان، ۱۳۷۹، ص ۹۰). در چنین شرایطی بود که جامعه ایران با امر جدیدی به نام مدرنیته آشنا شد و بحث اصلاحات در ایران به طور جدی مطرح شد. اصلاحات در بخش نظامی ایران، پس از شکست در جنگ با روسیه - که خود به تازگی پا به دنیای مدرنیته گذاشته بود - آغاز شد. از آن جا که اصلاحات نظامی نتایج مثبتی در پی نداشت، به تدریج اصلاحات به سایر حوزه‌های اجتماعی هم کشیده شد که حوزه نظام آموزشی مهم‌ترین آنها بود. با وجود این تحولات چشمگیری حاصل نشد و همگان را به این نتیجه رساند که استبداد مهم‌ترین عامل عقب ماندگی ایران است و باید علاج

شود؛ بنابراین اصلاحات در حوزه سیاسی متمرکز شد (خان محمدی، ۱۳۹۲، ص ۴۶-۴۷). پاسخ مستبدانه و خشن حکومت در برابر درخواست جامعه ایرانی برای اصلاحات سیاسی، نارضایتی شدید بسیاری از مردم ایران در نیمه دوم قرن نوزدهم را فراهم کرد که جنبش مشروطیت نماد سیاسی این نارضایتی بود. جنبش یادشده نهضتی اصلاحی بود که تاجران، اصلاح طلبان سکولار و علما آن را پایه ریزی کردند. از مهم ترین اهداف این جنبش، می توان به رفع سلطه اجنبی، نجات کشور از ورطه ورشکستگی، پایان بخشیدن به هرج و مرج و بی قانونی، محدود کردن قدرت مطلقه شاه از طریق تدوین قانون اساسی و ایجاد مجمع مشورتی به نام مجلس اشاره کرد. در این میان کسبه و تجار منبع مالی و انسانی نهضت و علما و روشنفکران به ترتیب پشتوانه مذهبی و ایدئولوژیکی آن را تأمین کردند (خان محمدی، ۱۳۹۲، ص ۴۸).

آیت الله نائینی فرزند این دوران است. فرزند زمانه بودن یک اندیشمند، به این معنی است که وی ناگزیر از تأمل درباره پرسش های زمانه است. بر این اساس اگرچه تلاش های فکری نائینی منجر به تحولی عمیق در فقه سیاسی شیعه شد، اما در واقع نظرات نائینی پاسخی به مشکل و چالش های فکری و سیاسی زمان خود است. بی شک هر اندیشه ای در وضعیت تاریخی خاصی تولید می شود. در فرایند اندیشه پردازی اگرچه خود ذهن و محتوای فرامادی و پیشینی آن مهم است، با این حال بدون شرایط مناسب تاریخی، اندیشه ای بروز نخواهد کرد و ساختارهای اجتماعی در ابعاد گوناگون، ظرفیت ها و محدودیت هایی را برای بروز تدریجی اندیشه در تاریخ معین می کنند.

ب: نائینی و مبانی فقهی انقلاب مشروطه

نائینی با تکیه بر چهار قاعده فقهی در جهان شیعه: اصل حریت، امر به معروف و نهی از منکر، وجوب مبارزه با ظلم و وجوب نفی سلطه بیگانه، از انقلاب مشروطه در ایران دفاع کرد. این مفاهیم از قواعد فقهی مهم شیعه به شمار می روند که در روابط سیاسی و اجتماعی مسلمانان تأثیر چشم گیری دارند. نائینی با استفاده از این قواعد، تلاش کرد

حکومت استبدادی در اسلام را رد کند و نظام سیاسی مشروطه را که نظامی نیمه مشروع در دوره غیبت به شمار می رفت، تئوریزه کند. در ادامه شیوه به کارگیری این قواعد فقهی را در اندیشه نائینی ردیابی خواهیم کرد و سپس نتایج و پیامد این اندیشه ورزی در جامعه ایران را به دست خواهیم داد.

قاعده اول: اصل حریت

از اصول و قواعد معروف فقهی، اصل حریت و آزاد بودن انسان ها در برابر یکدیگر است؛ یعنی هیچ انسانی از پیش خود بر دیگری ولایت و سلطنت ندارد. در آیات پرشماری از قرآن کریم بر این اصل تأکید شده است: «وَالَّذِينَ اجْتَنَّبُوا الطَّاغُوتَ أَنْ يُعْبُدُوهَا» (آنان که خود را از طاغوت به دور می دارند تا مبادا او را بپرستند، به سوی خدا بازگشته اند). (زمر، ۱۷). در قرآن یکی از دلایل فرستادن موسی به سمت فرعون و دعوت او به حق و حقیقت، همانا محروم کردن مردم از آزادی آنان است؛ چنان چه خداوند نجات بنی اسرائیل از سلطه فرعون و کسب آزادی را نعمتی بزرگ و شایسته یادآوری می داند: «وَإِذْ نَجَّيْنَاكُمْ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَسُومُونَكُمْ» (و هنگامی شما را از ستم فرعونیان نجات دادیم که از آنها سخت در شکنجه بودید). (بقره، ۴۹). این همان آزادی است که امام علی (ع) در وصیت خود به فرزندش امام حسن (ع) این گونه سفارش کرد: «بنده دیگری مباش؛ زیرا خدایت تو را آزاد آفریده است.» (رسولی محلاتی، ۱۳۷۸، ص ۱۰۳).

حریت در منظومه فکری نائینی اهمیتی ویژه دارد؛ به طوری که هم در مقدمه و هم در فصل چهارم تنبیه الامه به این موضوع پرداخته است. روش شناسی عمومی تحقیقات فقهی، ویژگی خاصی دارد؛ از قرآن به مثابه متن محور شروع می کند و به سیره و سنت پیامبر اسلام (ص) می رسد و سپس به پیروی اندیشه شیعه، به منابعی از امام علی (ع) و دیگر امامان معصوم (ع) و در ادامه به عقل و عرف ... استناد می شود (فیرحی، ۱۳۹۴، ص ۱۶). نائینی در پیروی از این سنت استنباطی، در تنبیه الامه همین روش را حفظ کرده و تحلیل خود از آیات قرآن را درباره آزادی، به تدریج به سنت پیامبر (ص) و دیگر

معصومین (ع) سوق داده است. بر این اساس تحلیل خود را با رجوع به آیات قرآن آغاز می‌کند و می‌نویسد: «در سوره مبارکه شعراء از لسان حضرت کلیم (ع) به فرعون می‌فرماید: «وتلک نعمته تمنها علی ان عبدت بنی اسرائیل» و در آیه مبارکه دیگر از لسان قوم فرعون می‌فرماید: «وقومها لنا عابدون». از آیه مبارک دیگر هم که از لسان آنان می‌فرماید: «وانا فوقهم قاهرون» (نائینی، بی‌تا، ص ۱۸-۱۹). استنادات نائینی به ترتیب شعرا، ۲۲؛ مؤمنون، ۴۷ و اعراف، ۱۲۷ است که در این آیات، خداوند تبارک و تعالی به رفتار مستبدانه فرعون، نفی آزادی انسان‌ها و اجبار آنان به اطاعت از خود اشاره کرده است و بر همین اساس وظیفه حضرت موسی (ع) را که آزادی قوم بنی اسرائیل از بردگی فرعون است، یادآور شده است. فیرحی در تفسیر این عبارت نائینی آورده است: «نائینی منطق قرآن را اثبات اصالت آزادی، با نفی و تقبیح مخالف آن یعنی نفی بردگی دانسته است. به تعبیر دیگر او دلالت این آیات قرآنی بر آزادی را نه از منطق که از مفهوم آیات به دست می‌آورد.» (فیرحی، ۱۳۹۴، ص ۱۵۸). استناد دیگر نائینی حدیثی از پیامبر (ص) است: «اذا بلغ بنو العاص ثلاثین اتخذو دین الله دولا و عباد الله خولا.» (نائینی، بی‌تا، ص ۱۹-۲۱). این حدیث را علامه مجلسی در بحار الانوار نقل کرده است؛ به این معنی که وقتی شماره پسران عاص به سی نفر برسد، در دین خدا دخالت می‌کنند و بندگان خدا را مملوک خود قرار می‌دهند (مجلسی، ۱۳۹۸، ص ۳۹۸). خود نائینی این حدیث را این‌گونه شرح داده است: «بعد از بلوغ عدد شجره ملعونه به سی نفر، دین را به دولت تبدیل و بندگان خدا را عبید و اما و مواشی خود قرار خواهند داد.» (نائینی، بی‌تا، ص ۲۱). ایشان برای استحکام نظریه خود، گفتار امامان معصوم (ع) را نیز بیان کرده است. در نهج البلاغه به خطبه‌های ۹۳ و ۱۹۲ امیرالمؤمنین (ع) اشاره می‌کند (نائینی، بی‌تا، ص ۲۱-۲۲) که امیرالمؤمنین (ع) به تأسی از قرآن و سنت پیامبر (ص) هرگونه بردگی و زیر سلطه کسی جز خدا قرار گرفتن را نفی می‌کند. ایشان همچنین بر سخنان پرشمار ابا عبد الله (ع) در روز عاشورا تأکید کرده است که ایشان به شیوه‌های مختلف بردگی و اطاعت از طاغوت را نفی و آزادی را حق انسان بما هو انسان می‌داند (نائینی، بی‌تا، ص ۲۲-۲۳).

نائینی در ادامه بحث‌های خود درباره آزادی، این مفهوم را به دو قسم آزادی از

استبداد و آزادی از مذهب تقسیم می‌کند: «حقیقت تبدیل نحوه سلطنت غاصبه جائره عبارت است از تحصیل آزادی از این اسارت و رقیت و تمام منازعات و مشاجرات واقعه، فی مابین هر ملت با حکومت تملکيه خودش، بر سر همین مطلب خواهد بود، نه از برای رفع ید از احکام دین و مقتضیات مذهب.» (نائینی، بی‌تا، ص ۶۴). بر اساس این متن نائینی آزادی واقعی را نه آزادی از مذهب بلکه آزادی از استبداد می‌داند و تأکید می‌کند در هیچ‌جا تلاش آزادی خواهان بر پایه آزادی از مذهب نبوده است که همانا این نوع از آزادی در اسلام مساوی شرک است. نائینی در جمع‌بندی بحث خود درباره آزادی می‌گوید: «تمکین از تحکّمات خودسرانه طواغیت امت و راهزنان ملت، نه تنها ظلم به نفس و محروم داشتن خود است، از اعظم مواهب الهیه عزاسمه بلکه ... از مراتب شرک و ذات احدیت است ... غاصب این مقام هم نه تنها ظالم به عباد و غاصب به مقام ولایت است بلکه ... غاصب ردای کبریایی و ظالم به ساحت احدیت کبریایی هم خواهد بود و بالعکس؛ آزادی از این رقیت خبیثه خسیسه، علاوه بر اینکه موجب خروج از نشئه نباتیت و ورطه بهیمیت است به عالم شرف و مجد انسانیت، از مراتب و شئون توحید و در لوازم ایمان به وحدانیت در مقام اسما و صفات خاصه هم مندرج است و از این جهت است که استنقاذ حریت مغضوبه امم و تلخیص رقابشان از رقیت منحوسه و متمتع فرمودنشان به آزادی خدادادی، از اهم مقاصد انبیا علیهم السلام بوده.» (نائینی، بی‌تا، ص ۲۸). این عبارت گرچه کمی طولانی است، اما تمام اندیشه نائینی درباره مسئله آزادی را نشان می‌دهد. در این‌جا نائینی تمکین شهروندان بر استبداد طاغوت را نخست ظلم به نفس می‌داند؛ چراکه انسان خود را از باارزش‌ترین موهبت الهی که آزادی است محروم کرده است. دوم معتقد است شرک به خداست؛ چراکه بندگی کردن غیر خدا یعنی شریک قرار دادن او در اوصافی مانند مالکیت و فاعلیت مطلق که اوصاف مختص خداوند است. بر اساس این متن، نائینی بر آن است که آزادی از استبداد از لوازم ایمان و شئون توحید است و به همین دلیل مبارزه با استبداد و دعوت به آزادی از مهم‌ترین اهداف پیامبران بوده است. از این‌رو در اندیشه نائینی مبارزه با حکومت مستبد قاجار که خود را مالک و مردم را مملوک خود می‌داند، وظیفه دینی و شرعی هر مسلمانی است.

قاعده دوم: وجوب امر به معروف و نهی از منکر

یکی دیگر از مبانی فقهی مهم و اثرگذار در سنت شیعه یا به طور کلی در سنت اسلامی که ارتباط مستقیمی با عمل سیاسی افراد دارد، اصل امر به معروف و نهی از منکر است. قرآن کریم به صراحت بر واجب بودن این فریضه تأکید کرده است و بر هر مسلمانی تکلیف می‌کند که به آن چه معروف است دستور دهد و از آن چه منکر است باز دارد (آل عمران، ۱۰۴ و ۱۱۰). در قرآن آمده است: «ما در میان هر امتی، پیامبری را مبعوث کردیم که مهم‌ترین وظیفه او دو چیز بود: یکی امر به یکتاپرستی که بزرگ‌ترین معروف‌ها است و دوم نهی از اطاعت طاغوت که بزرگ‌ترین منکرها است.» (نحل، ۳۶). درباره همین موضوع، پیامبر اکرم (ص) جمله مهمی دارد که می‌فرماید: «آمران به معروف، جانشینان خدا در زمین هستند.» (قرائتی، ۱۳۹۳، ص ۱۷). نصیحت ائمه مسلمین عنوان مهمی است که در روایات اهل بیت (ع) به آن تأکید شده است. حضرت رسول اکرم (ص) می‌فرماید: «سه چیز است که وجدان پاک فرد مسلمان از آن فروگذاری نمی‌کند و بر خود روا نمی‌دارد که درباره آن کوتاهی کند: خلوص نیت در رفتار و کردار، اندرز به مسئولان امر و پیوستن به جماعت مسلمان.» (حقیقت، ۱۳۹۳، ص ۶۹). همچنین امام علی (ع) فرموده است که اگر خواص مرتکب منکری شوند، وظیفه عامه مردم است که به آنان خرده گیرند؛ وگرنه هردو دچار عاقبت سوء می‌شوند. در جای دیگری اشاره می‌کند از گفتن حق و رایزنی در عدالت باز نایستید. ایشان تمام اعمال نیک و حتی جهاد را هم چون قطره‌ای در مقابل دریای امر به معروف و نهی از منکر معرفی می‌کند و ترک آن را موجب تسلط اشرار و مستجاب نشدن دعاها می‌داند (حقیقت، ۱۳۹۳، ص ۶۹). امام حسین (ع) نیز در وصیت تاریخی خود به محمد بن حنیفه، هدف از قیام جاودانه خویش را امر به معروف و نهی از منکر اعلام می‌کند (هنری لطیف پور، ۱۳۷۹، ص ۸۲). امام باقر (ع) فرمود: «امر به معروف و نهی از منکر، واجبی است بزرگ که به سبب آن اجرای همه واجبات، انتقاد از دشمنان و... تضمین می‌شود.» (کلینی، ۱۳۶۵، ص ۵۶).

در اندیشه نائینی امر به معروف و نهی از منکر از پایه‌های مهم و ستون دین و قدرت

اجرایی دیگر احکام است. مسئولیت در برابر قانون و تساوی طبقات و افراد و آزادی عمومی از آثار امر به معروف و نهی از منکر است؛ چراکه هر فردی مسئول است که آن را اجرا کند. نائینی بر این نظر است که اگر هر کس در هر مقامی، مرتکب منکری شد، عموم مردم و افراد باید او را باز دارند (نائینی، بی تا، پاورقی طالقانی، ص ۱۲۹-۱۳۱). بدین ترتیب نائینی علاج استبداد را در انجام همین فریضه می داند و با استناد به حدیثی از امیرالمؤمنین (ع) که فرمود: «اگر امر به معروف و نهی از منکر را ترک کردید، اشرار بر شما مسلط می شوند. پس چون دعا کنید مستجاب نخواهد شد.» (نهج البلاغه، نامه ۴۷، ص ۴۲۲)، تأکید می کند: «علاج این قوه خبیثه مملکت... به حسب اخبار غیبی پیغمبر و امامشان که فرمودند: «لتامرّن بالمعروف و لتنهّن عن المنکر او لیسلمن علیکم شرارکم فیسومونکم سوء العذاب» به واسطه اهمال این دو وظیفه مهم شرعی که به نص اخبار از دعائم و مبانی اسلام اند.» (نائینی، بی تا، ص ۱۲۹-۱۳۰).

امر به معروف و نهی از منکر را به اعتبار قلمرو آن می توان به دو حوزه عمده تقسیم کرد: الف) حوزه مدنی و نظارت عمومی شهروندان بر یکدیگر؛ ب) حوزه سیاسی و نظارت شهروندان بر دولت. ملاحظات تاریخی حاکی از آن است که این فریضه، به تدریج دو دگرگونی عمده را سپری کرده است: ۱. خشکیدن شاخه سیاسی و فربه شدن حوزه نظارت های مدنی و خرد؛ ۲. تأسیس نهاد حسبه و انتقال وظیفه نظارت بر شهروندان از مردم و نهادهای مدنی به دولت. به این ترتیب حوزه حکومت، رفته رفته از کمند هرگونه نظارتی رها و خالی شد و به جای نظارت مردم بر دولت، دولت در مقام ناظر بر شهروندان نشست و نهاد حسبه که نهادی حکومتی است، این وظیفه را به عهده گرفت. چنین تحولی از نظر تاریخی از فردای سقیفه و به تعبیر نائینی به ویژه با فتوحات جهادی آغاز شد و با راه یافتن ثروت خراج به جامعه اسلامی، راه استبداد دولت را هموار کرد (فیرحی، ۱۳۹۴، ۵۳۴-۵۳۵). نائینی در تنبیه الامه به چنین انحرافی اشاره می کند و آن را خلاف سنت اسلامی می داند و هشدار می دهد برای برچیدن استبدادی که امروز دچارش هستیم و برقراری عدل و جلوگیری از پایمال شدن حقوق خدادادی خود نباید از انجام این فریضه کوتاهی کرد. ایشان در این باره نوشته است: «... چنان سعادت و حظی که

سلطانشان به صرافت طبع خود و به اقتضای مسلمانی یا فطرت انسانی از مقام انا ربکم اعلی تنزل... تهاون این امر به معروف و نهی از منکر را بیش از این روا ندارند. اساس عدل را که موجب بقاء ملک است اقامه و بنیان ظلم را که مایه انقراض است منهدم سازند. رقاب و حقوق مغضوبه ملیه را استنقاذ و ریشه شاه پرستی که سلسله جنبان تمام خرابی‌ها است از مملکت بر اندازند.» (نائینی، بی تا، ص ۱۳۱-۱۳۲). ظاهر تنبیه الامه نشان می دهد منظور نائینی از تهاون و سستی در امر به معروف و نهی از منکر، ناظر به نظارت شهروندان بر دولت و خشکیدن این شاخه در گذر تاریخ است.

در نگاه نائینی در حکمرانی معاصر دو منکر اتفاق افتاده است: ۱. غاصب بودن حکمران؛ ۲. استبدادی بودن حکمرانی. بدین سان دو منکر شرعی رخ داده است و تلاش در منع هریک از آنها واجب مستقلی است (فیرحی، ۱۳۹۴، ص ۲۲۱). ایشان در این باره می گوید: «در باب نهی از منکر، بالضروره من الدین معروف است که چنان چه شخص واحد فرضاً در آن واحد منکرات عدیده را مرتکب شود، ردش از هریک آن ها تکلیفی است مستقل و غیر مرتبط به تمکن از ردع و منع از سایر آن چه که مرتکب است.» (نائینی، بی تا، ص ۴۶). در تفکر نائینی وظیفه امر به معروف و نهی از منکر وظیفه ای مطلق و عام است؛ از این رو وظیفه عمومی ایجاب می کند که به هر طریق ممکن بر اعمال حکمرانان نظارت شود و جلوی منکر گرفته شود. پس به مقتضای این اصل، مردم نه تنها حق دارند بلکه واجب است که در امور سیاسی وارد شوند. وارد شدن در امور سیاسی برای مردم «از باب منع تجاوزات در باب نهی از منکر مندرج» است (نائینی، بی تا، ص ۷۹).

قاعده سوم: وجوب مبارزه با ظلم

یکی دیگر از مبانی فقهی شیعه ظلم ستیزی است که برخاسته از آیات صریح قرآن و سنت پیامبر اکرم (ص) و امامان معصوم (ع) است. در قرآن آیات پرشماری درباره مذمت ستمگران و نفی ظلم آمده است. در سوره آل عمران می خوانیم: «وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ» (و خدا مردم ستمگر را هدایت نمی کند.) (آل عمران، ۸۶). در سوره دیگری

آمده است: «أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ» (آگاه باشید که نفرین خدا بر ستمگران است). (هود، ۱۸). در کنار مذمت ستمگران، خداوند سکوت در مقابل ظلم را نیز نهی می‌کند و گناه آن را با ظالم برابر می‌داند. آیه ۱۶۵ از سوره اعراف بر این مورد تأکید کرده است. علامه طباطبایی در تفسیر این آیه نوشته است: خداوند در این آیه به مسئله ظلم پرداخته و در فراز اول این آیه سکوت در مقابل فسق و فساد و قطع نکردن رابطه با ستمگران را برابر با شرکت در فسق و ظلم و موجب اشتراك با ظالمین در عذاب دانسته است (طباطبایی، ۱۴۰۱ق، ص ۶۵۰).

خداوند عدالت را تنها در سایه نفی هرگونه ظلم و ستم‌گری در آدمی می‌داند و بنابراین هرگونه گرایش ولو اندک به ظلم را قبیح می‌شمرد و آن را نهی می‌کند. این بدان معنا است که شخص نه تنها خود نباید اهل ظلم و ستم باشد، بلکه حتی نباید به ستمگران و ظالمان گرایش داشته باشد. بر همین اساس قرآن تأکید می‌کند: «وَلَا تَزْكُنُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمْ...» (و شما مؤمنان) هرگز نباید با ظالمان هم‌دست و بدان‌ها دلگرم باشید، وگرنه آتش (کیفر) آنان در شما هم خواهد گرفت و در آن حال جز خدا هیچ دوستی نخواهید داشت و هرگز کسی شما را یاری نخواهد کرد. (هود، ۱۱۳). ظلم‌ستیزی و سکوت و شراکت با ظالم در گفتار ائمه (ع) نیز آمده است؛ چنان‌که در نهج البلاغه می‌خوانیم آن‌که ستم می‌کند و آن‌که به او در ستم یاری می‌رساند و آن‌که به ستم راضی است، هر سه شریک‌اند (شریف رضی، ۱۳۵۵، ص ۱۲۸). امام صادق (ع) می‌فرماید: «همانا کمک‌کنندگان به ستمگران در خیمه آتشین‌اند تا خداوند میان مردم حکم کند.» (شریف رضی، ۱۳۵۵، ص ۱۲۹). این تأکیدها در سیره ائمه (ع) فقط در بعد نظری نیست، بلکه سیره عملی آنان نیز سرشار از مبارزه با ظلم و ظالم است. مشارکت پیامبر (ص) در پیمانی موسوم به حلف الفضول قبل از بعثت، توزیع عادلانه بیت‌المال و اعزام قضات و والیان به مناطق با فرمان عدالت‌طلبانه، از اقداماتی است که سیره عملی ایشان را در مبارزه با ظلم نشان می‌دهد. در سیره امام علی (ع) نیز مبارزه قاطع با ظلم را می‌توان دید که عزل کارگزاران عثمانی و عزم بر بازگرداندن بیت‌المال غارت‌شده، نمونه‌هایی از آن است (ورعی و ناصری، ۱۳۸۸، ص ۱۸۲). به‌طور کلی از سیره پیامبر (ص) و ائمه

اطهار(ع) می‌توان پی برد که اقامه حکومت حق و قطع ریشه ظلم و فساد بر اساس روح و مذاق شرع اسلام است.

در تنبیه الامه به شیوه‌های مختلفی به مبارزه با ظلم تأکید شده است. نائینی که حکومت‌ها را در دوره غیبت به تملک (استبدادی) و ولایتیه (مشروطه) تقسیم می‌کند و اوصافی از آنها را بر می‌شمارد (نائینی، بی‌تا، ص ۸)، معتقد است در حکمرانی معاصر که از نوع تملک است، سه ظلم (ظلم به خداوند، ظلم به امام معصوم و ظلم به مردم) هم‌زمان اتفاق افتاده است: «اولی ... ظلم به ساحت اقدس احدیت است و هم اغتصاب مقام ولایت و ظلم به ناحیه مقدسه امامت-صلوات الله علیها- و هم اغتصاب رقاب و بلاد و ظلم درباره عباد ...» (نائینی، بی‌تا، ص ۴۲). نائینی با استناد به آیه ۳۲ سوره نحل و آیه ۶۲ سوره طه، می‌گوید نه تنها در اسلام و سیره ائمه (ع)، بلکه در هیچ یک از ادیان الهی سابقه سکوت در مقابل چنین ظلم‌هایی که امروز گرفتار آن هستیم وجود ندارد؛ چراکه با اهداف انبیا در تعارض است: «... اغتصاب رداء کبریایی و با اهم مقاصد انبیا علیهم السلام منافست؛ پس اهمال و سکوت از قلع چنین شجره خبیثه در هیچ یک از ادیان سابقه هم اصلاً متحمل نخواهد بود.» (نائینی، بی‌تا، ص ۴۳). ایشان در ادامه با تأکید بر حدیثی از پیامبر گرامی اسلام (ص) که: «اذا ظهرت البدع فی امتی فلیظهر العالم علمه...»، سکوت در مقابل ظلم را شریک شدن با ظالم می‌داند و انسان عصر مشروطه را به قیام علیه ظالم فرا می‌خواند: «به مقتضای حدیث صحیح ... سکوت از چنین زندقه والحاد ... مساعدت و اعانتی در این ظلم است.» (نائینی، بی‌تا، ص ۵). نائینی همچنین با استناد به آیه ۱۰ سوره رم روش و حيله حاکمان فاسد را گوشزد می‌کند که: «... ظلم به خالق را وسیله ظلم به مخلوق قرار دادند.» (نائینی، بی‌تا، ص ۵).

مقصود تلاش‌های نائینی در مبارزه با ظلم در عصر مشروطه، نه برچیده شدن تمامی ظلم‌ها و برقراری حکومت مشروع، بلکه محدود کردن آن از سه ظلم به دو ظلم و توجیه حکومتی نیمه مشروع است (زارعی، ۱۳۹۸، ص ۲۴). نائینی حکومت مشروع را مختص امام معصوم می‌داند و تا وقتی امام در غیبت به سر می‌برد، هر شکلی از حکومت را

غاصب جایگاه امام می‌داند؛ از این رو تلاش ایشان بر کاستن ظلم متمرکز است. نائینی معتقد است حکومت مشروطه بر خلاف حکومت قاجار که سه ظلم را هم‌زمان مرتکب می‌شود، از دو ظلم (ظلم به مردم و ظلم به خداوند) بری است و تنها ظلم به جایگاه امام معصوم باقی می‌ماند و این فقط با ظهور امام است که برچیده می‌شود: «دانستی که نحوهٔ اولی هم اغتصاب رداء کبریایی-عزاسمه- و ظلم به ساحت اقدس احدیت است و هم اغتصاب مقام ولایت و ظلم به ناحیهٔ مقدسهٔ امامت-صلوات الله علیها- و هم اغتصاب رقاب و بلاد و ظلم دربارهٔ عباد است، به خلاف نحوهٔ ثانویه که اغتصابش فقط به مقام مقدس امامت راجع و از آن دو ظلم و غصب دیگر خالی است.» (نائینی، بی‌تا، ص ۴۷). نائینی راه حل دفع این دو ظلم و برقراری حکومت مشروطه را با استنادات قرآنی و روایی چندی، نگاشتن قانون اساسی به دست مردم و برقراری مجلس شورای ملی با نظارت فقیهان می‌داند (نائینی، بی‌تا، ص ۵۱-۶۱). فیرحی تفسیر جالبی از این عبارات دارد. وی معتقد است: «نائینی در ادامهٔ تحلیل خود از ماهیت دو نظم سلطانی و مشروطه، نتیجه می‌گیرد تبدیل حکومت از اولی (تملیکه) به دومی (ولایتیه)، صرف تغییر سلسله‌ها، رفع حکمران بدتر و وضع حاکم بد به جای بدتر نیست، بلکه تبدیل سلطنت از استبداد به مشروطه است که برخلاف جابه‌جایی سنتی سلاطین و سلسله‌ها، تغییر بنیادینی در رژیم سیاسی و ماهیت حکمرانی است و به همین دلیل هم یک انقلاب سیاسی در حوزهٔ حکمرانی تلقی می‌شود.» (فیرحی، ۱۳۹۴، ص ۲۳۰).

قاعدهٔ چهارم: وجوب نفی سلطه بیگانه

در سنت اسلامی نصّ صریحی که بر سلطه نداشتن بیگانه بر مسلمان، تأکید کرده باشد نیست. این مفهوم بر ادلهٔ مختلف فقهی مبتنی است؛ به طوری که قاعدهٔ مسلم فقهی نفی سبیل از این ادله استخراج شده است. نفی سبیل قاعدهٔ فقهی مهمی است که بر پایهٔ آن، حکمی در دین نیست که باعث سلطهٔ کافر بر مسلمان باشد. مهم‌ترین دلایل این قاعده، مستندات قرآنی و روایی است. برای حجیت قاعدهٔ نفی سبیل به آیات متعددی از قرآن می‌توان اشاره کرد؛ مانند: آیهٔ ۱۳۹ سورهٔ نساء که دربارهٔ عزت

مسلمانان است؛ آیه ۵۱ سوره مائده که به نپذیرفتن سلطه و سرپرستی کافران اشاره دارد و نیز آیه ۱۱۳ سوره هود؛ آیه ۲۹ سوره فتح و آیه ۱۱۸ سوره آل عمران که به صورت ضمنی بر چنین اصلی تأکید کرده‌اند. یکی از مهم‌ترین این آیات که فقها آن را سند اصلی سلطه نداشتن غیرمسلمان بر مسلمان در قرآن می‌دانند، آیه ۱۴۱ سوره نساء است: «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا» (خداوند هرگز کافران را بر مؤمنان، تسلطی نداده است) (نساء، ۱۴۱). امام خمینی درباره این آیه معتقد است آیه بر نفی مطلق سیل و سلطه کفار بر مسلمانان دلالت دارد و فلسفه این قاعده، توجه دادن مسلمانان به این نکته است که به هر وسیله ممکن، خود را از سلطه کفار خارج سازند...؛ چراکه خداوند رسول الله (ص) را ولی و سلطان بر همه مردم و بعد از ایشان ائمه طاهرین (ع) و سپس عالمان الهی را حاکم بر مردم قرار داده است (موسوی خمینی، بی‌تا، ص ۷۲۱-۷۲۵).

قاعده نفی سیل از سخنان معصومین (ع) نیز قابل اثبات است. روایات زیادی بر علو و شرافت مسلمانان بر غیرمسلمانان دلالت می‌کند. مهم‌ترین آن‌ها حدیث نبوی «علو» است که شیخ صدوق آن را روایت کرده است: «الاسلام یعلو ولا یعلی علیه والکفار». اسلام همیشه برتری دارد و هیچ چیزی بر آن برتری ندارد (ابن بابویه، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۳۳۴). این حدیث نبوی مشهور، بارها با مضامین مشابه در منابع روایی شیعه و اهل سنت نقل شده است و در بیشتر قریب به اتفاق منابع فقهی نیز به این حدیث استناد شده است (موسوی خمینی، بی‌تا، ص ۷۲۷).

در عصر مشروطه کوشش رهبران مذهبی تنها ناظر به مهار استبداد نبود، بلکه در کنار نظارت بر رفتار دولت مردان تلاش می‌شد از نفوذ بیگانگان در کشور نیز جلوگیری شود. این مهم را می‌توانیم در نامه آخوند خراسانی و عبدالله مازندرانی به شیخ محمد واعظ از خطبای مدافع مشروطه نیز ببینیم. در آن نامه آمده است: «به عموم ملت بفهمانید که غرض ما از این همه زحمت ...، رفع ظلم از آنان، اجرای احکام الهیه ... و حفظ و وقایه بلاد اسلام از تجاوز کفار... بوده است.» (ورعی، ۱۳۸۲، ص ۹۸).

نائینی حکومت پادشاهی قاجار را زمینه نفوذ استعمار می‌داند و معتقد است ملتی

که زیر سایه چنین حکومتی است، در آینده نزدیک شاهد فروپاشی استقلال و تمامیت ارضی کشورش خواهد بود. ایشان در این باره به صراحت تأکید می‌کند: «از آن قوای ملعونه نفوذ دادن در شاه‌پرستی در مملکت است که... تمام قوای ملیه را مضمحل و نابود و همه را قبال غنیمان خارجی به منزل صعوه در چنگال شاهین و در تمام حوائج شبانه‌روزی محتاجشان می‌سازد... به طمع جزئی انتفاع شخصی یا اندک چاپلوسی حریف طرار تمام مدخل و مخرج و شعب ثروت و مکت و آبادانی مملکت و جمع جهات حفظ استقلال قومیت مسلمین بی‌صاحب را به رهانت و امتیاز و معاهدات منحوسه به غنیم خارجی واگذار و ملت و دولت و مملکت را به حال تباه و روزگار سیاه ما ایرانیان اذل از قوم سبا می‌نشانند.» (نائینی، بی‌تا، ص ۴۸-۵۰).

در اندیشه نائینی، نفی استبداد، نفی استعمار را به دنبال دارد. به بیان دیگر هسته اصلی مبارزه نائینی، مبارزه با استعمار است؛ اما از آنجا که استعمار در لباس عامل و نماینده اش سلطه‌گری می‌کند، بنابراین توان و تأکید ایشان به ظاهر بر انداختن استبداد است (علیمحمدی و دیگران، ۱۳۹۸، ص ۹۴). ایشان در آغاز تنبیه الامه می‌نویسد که بر اساس شریعت، ملتی که متکی به خودش نباشد و حکومتش را خودش تعیین نکند، از استقلال بهره‌ای نبرده و عزت و شرفش در شرف نابودی است: «بالضروره معلوم است که حفظ شرف و استقلال و قومیت هر قومی... منوط به قیام امارتشان است به نوع خودشان و الا... شرف استقلال و قومیتشان، به کلی نیست و نابود خواهد بود... از این جهت است که در شریعت مطهره حفظ بیضه اسلام را از اهم جمیع تکالیف... فرموده‌اند.» (نائینی، بی‌تا، ص ۶-۷)

نائینی در ادامه نظراتش در این باره، پس از تفکیک میان دو نوع حکومت (تملکيه و ولایتیه)، برخی از صفات‌های حکومت تملکيه را بیان می‌کند که نشان از دغدغه ایشان از سلطه بیگانه دارد: «... اهتمامش در نظم و حفظ مملکت مثل سایر مالکین نسبت به مزارع و سایر مستغلاتش منوط به اراده و میل خودش باشد. اگر خواهد نگهداری اگر خواهد به اندک چاپلوسی به حریف بخشد یا برای تهیه مصارف اسفار لهویه و

خوشگذرانی بفروشد یا رهن گذارد...» (نائینی، بی تا، ص ۹). ایشان سپس با رد چنین حکومتی در اسلام و با این پیش فرض که چنین حکومتی نمی تواند مانع استیلای کفار بر بلاد اسلامی شود، حکومت مشروطه را که مانع سلطه کفار بر جامعه اسلامی است تأیید می کند: «بدیهی است که تحویل سلطنت جائزه غاصبه از نحوه ظالمة اولی به نحوه عادله ثانیه، علاوه بر تمام مذکورات، موجب حفظ بیضه اسلام و صیانت حوزه مسلمین است از استیلای کفار. از این جهت از اهم فرایض خواهد بود.» (نائینی، بی تا، ص ۵۰)؛ بر این اساس دو وظیفه اصلی حکومت مشروطه را نیز این گونه بیان می کند: «حفظ نظامات داخلیه مملکت... و تحفظ از مداخله اجانب و تهیه قوه دفاعیه... در لسان متشرعین حفظ بیضه اسلام و سایر ملل حفظ وطنش خوانند.» (نائینی، بی تا، ص ۷).

نائینی به پیروی از سیره ائمه (ع)، وظایف همه فقهای هم عصر خود را خارج کردن مردم از یوغ نظام سلطه می داند و معتقد است این اقدام آنان تنها راه برای تحقق نفی سبیل است؛ زیرا تا زمانی که نظام سلطنت با ویژگی هایی که برایش برشمردیم حاکم باشد، راه برای استیلای کافران بر مملکت اسلامی باقی است (علیمحمدی و دیگران، ۱۳۹۸، ص ۹۶). در تنبیه الامه بارها عبارت هایی چون «قطع ایادی خارجی»، «حفظ بیضه اسلام»، «عدم سلطه بیگانه» «تحفظ از مداخله اجانب»، «منع استیلای کفره بر بلاد اسلامی» و «استقلال دولت اسلامیه» به کار رفته و به صورت مستقیم و غیر مستقیم از استخدام قاعده نفی سبیل، برای برانداختن سلطنت استبدادیه و در نتیجه منع استیلای کافران بر سرزمین های اسلامی سخن گفته شده است.

ج) نتایج و پیامدها

در پژوهش حاضر تا این جا دو مرحله از روش هیوز را که شامل زمینه ها (سیاسی و اجتماعی و...) و فرایند نظریه پردازی بود طی کردیم. اکنون نوبت به مرحله سوم روش هیوز می رسد که درباره نتایج و پیامدهای تعامل زمینه با نظریه (تعامل متن با واقعیت) است. تأملات فقهی نائینی برای مبارزه با حکومت استبدادی و مستعمره قاجار، نتایج

و پیامدهای مهمی را در پی داشت. مهم‌ترین نتیجه این کنش‌گری، نامشروع کردن و در نهایت برچیده شدن حکومت استبدادی قاجار و برقراری حکومت مشروطه بود که بر پایه مجلس شورای ملی و قانون اساسی شکل گرفت. نائینی با طرح چنین ایده‌ای در معرض پرسش‌های مهمی قرار گرفت؛ پرسش‌های مهمی در باب انتخابات، قانون اساسی، مجلس، نمایندگی یا وکالت که می‌توان به‌طور کلی با عنوان دخالت مردم در امور سیاسی از آن یاد کرد. در چنین فضایی بود که فقه سیاسی شیعه تحول عمیقی را تجربه کرد؛ تحولی که به‌طور جدی مسیر را برای نظریه مردم‌سالاری دینی در عصر جمهوری اسلامی هموار کرد.

نائینی برای توجیه حق دخالت مردم در امور سیاسی به سمت طرح ایده جدیدی حرکت کرد. به نظر می‌آید ایشان در پی تصرف در هنجارهای مرسوم است که پیش از این در باب حکومت در جامعه شیعی ایران رایج بود. ایده جدید نائینی حول محور امور حسبیه می‌چرخد. ایشان در منیه الطالب امور سیاسی درباره نظم شهرها، انتظام امور مردم، حفظ مرزها و مانند آن را از وظایف امیران شمرده است که خارج از حسبیه و طبعاً ولایت فقیهان قرار دارد (نائینی، ۱۳۷۳ق، ص ۳۲۵)؛ ولی در تنبیه الامه تأکید کرده است: «وظایف راجع به حفظ و نظم مملکت اسلامی از تمام امور حسبیه از اوضح قطعیات است...» (نائینی، بی‌تا، ص ۴۶). آشکار است که تنبیه الامه به توسعه در مفهوم حسبه نظر دارد و ایجاد نظم و حفظ مملکت اسلام و به عبارتی امور سیاسی را در قلمرو این امور قرار می‌دهد.

نائینی برای ورود به دایره نفوذناپذیر حسبیه و توجیه حق دخالت مردم در امور سیاسی، به اصل مشورت در سنت اسلامی اشاره می‌کند و برای اثبات ادعای خود، آیات و روایات چندی را به میان می‌آورد و از بین آنها بر آیه ۱۵۹ سوره آل عمران^۱ «و شاورهم فی الامر» تأکید ویژه می‌کند. ایشان مبنای بررسی‌های خود را بر این آیه قرار می‌دهد و بقیه

۱- سوره آل عمران، آیه ۱۵۹: «فبما رحمه من الله لنت لهم ولو كنت فظا غليظ القلب لانفضوا من حولك فاعف عنهم واستغفر لهم وشاورهم فی الامر فاذا عزم فتوکل علی الله ان الله یحب المتوکلین...» (در پیشامدها با آنان مشورت کن و هنگامی که تصمیم گرفتی بر خدا توکل کن...).

ادله را برای تقویت ادعا پیش می‌کشد (نائینی، بی‌تا، ص ۵۳). نائینی در تفسیر این آیه آورده است: «... بالضروره معلوم است که مرجع ضمیر، نوع امت و قاطبه مهاجرین و انصار است نه اشخاص خاصه ... و دلالت کلمه مبارکه «فی الامر» که مفرد محلی و مفید عموم اطلاق است.» (نائینی، بی‌تا، ص ۵۳). ایشان بر این نظر است که آیه شکل امری دارد و مخاطبش پیامبر (ص) است. مرجع ضمیر «هم» چنان که نائینی و علمای تفسیر اشاره کرده‌اند، نوع امت و همه مسلمانان است و تخصیص آن به اهل حل و عقد از روی قرینه است نه از باب صراحت لفظ. واژه «الامر» نیز به اعتبار ترکیب نحوی در ادبیات عرب، به تعبیر نائینی، مفید عموم اطلاق است و تمام امور سیاسی و نه احکام الهی را متعلق به مشورت می‌کند. بدین سان نائینی نتیجه می‌گیرد که سیاست با مشورت ملازمه دارد و از نظر شریعت اسلام، هر آن چه سیاسی است لاجرم مشورتی است (فیرحی، ۱۳۹۴، ص ۲۵۴). نائینی پس از اثبات شورایی بودن امور سیاسی در اسلام همین مسئله را مجوزی می‌داند برای حق دخالت مردم در امور سیاسی؛ اگرچه امور سیاسی از امور حسبیه باشد.

حال نکته این جا است که با مشروعیت بخشی به نقش مردم در سیاست در قالب تشکیل مجلس شورای ملی، دشواره‌ای شکل می‌گیرد و مسئله مستحدثه‌ای رخ می‌دهد و آن نقش نمایندگی مجلس است. ترجمه نمایندگی مجلس ملی به وکالت شرعی نیز آسان نیست؛ یا باید از مجلس و انتخابات دست کشید یا به توسعه‌ای در مفهوم وکالت خطر کرد. نائینی راه دوم را انتخاب می‌کند و نمایندگی مجلس را قابل انطباق به وکالت شرعی می‌داند: «لکن گذشته از آن که از جهت مالیاتی که برای صرف در اقامه مصالح نوعیه داده می‌شود و هم از سایر جهات مشترکه عمومیه که جزولی منصوب من الله، احدی در آن‌ها ولایت ندارد، تطبیق به باب وکالت شرعیه ممکن است.» (نائینی بی‌تا، ص ۷۹-۸۰). چنان که از این عبارت فهمیده می‌شود، نائینی نمایندگی مجلس را از دو جهت قابل انطباق به وکالت شرعی می‌داند: ۱. از جهت حقوق نوعی مردم در اقامه مصالح نوعی،^۱ که به طور معمول با مفهوم و مکانیسم مالیات مدرن گره خورده است؛

۱- مصالح نوعی در اصطلاح نائینی آن دسته از حقوق مشترک مردم در یک جامعه است که خارج از حوزه حاکمیتی

۲. از جهات مشترکهٔ عمومیه که وظیفهٔ شرعی همگانی و در عین حال قابل واگذاری به دیگران است^۱ (فیرحی، ۱۳۹۴، ص ۳۵۴).

با توجه به چنین تأکیدهایی آشکار است که نائینی به طور عمده بر جنبهٔ وکالتی نمایندگان مجلس تکیه می‌کند و به همین دلیل است که در شرایط مبعوثان ملت به باب وکالت ارجاع می‌دهد. ایشان در این باره در منیه الطالب بر تقسیم شیخ انصاری^۲ تحفظ کرده و می‌نویسد: «... حاصل کلام آن که وکلا بر سه قسم اند: نخست وکیل مفوض که مستقل در تصرف به دلخواه خود است؛ دوم وکیل در اجرای صیغه فقط؛ و سوم که بین آن دو است؛ به گونه‌ای که وکیل در تنظیم قرارداد مستقل است... وکیل نوع نخست است که بنا به عموم نص، اختیاری هم پای اختیار خود موکل در تمام قراردادها دارد» (نائینی، ۱۳۷۳ ق، ص ۲). چنان که گذشت، نمایندهٔ مجلس در مکتب نائینی، وکیلی است که قدرت و کفایت در موضوع وکالت، از جمله مختصات قابل توجه او است. بدین ترتیب با اندیشه‌ورزی نائینی، فقه سیاسی شیعه تحولی عمیق را تجربه کرد و توانست دو مؤلفهٔ مشروعیت الهی حکومت و نقش مردم در حکومت را جمع کند.

نتیجه‌گیری

در عصر مشروطه، جامعهٔ ایرانی از یک سو شاهد استبداد، ناکارآمدی حکومت، فقر، بیکاری و غیره بود و از سوی دیگر سایهٔ استعمار بر کشور سنگینی می‌کرد؛ به طوری که روس و انگلستان برای چپاول منابع طبیعی و غیرطبیعی میان خود، ایران اسلامی را به دو بخش مجزا از هم تقسیم کرده بودند. در چنین وضعیتی بی‌توجهی دربار به درخواست‌های مردم با سفرهای تفریحی و پرهزینهٔ پادشاه و انعقاد قراردادهای ننگین

دولت‌ها بوده و بیش‌تر به خدمات، رفاه و خواست عمومی برمی‌گردد.

۱- از جمله مشترکات عمومیه، نائینی به واجب شورا و امر به معروف اشاره کرده است.

۲- تقسیم سه‌گانه شیخ انصاری به شرح زیر است:

۱. وکیل فقط در اجرای عقد وکالت دارد.

۲. وکیل استقلال در تصرف در قرارداد یا معامله دارد؛ نه استقلال در تصرف در امور و اموال وکیل‌گیرنده.

۳. وکیل استقلال تصرف در اموال و امور موکل دارد. (شیخ انصاری، المکاسب، چ جدید، ج ۵، ص ۳۰-۳۲).

که منجر به واگذاری امتیازات گوناگونی به بیگانگان می‌شد، ناکارامدی حکومت را هرچه بیش‌تر نمایان کرد. این روند منجر به اعتراض و خروش جامعه ایرانی علیه حکومت مستقر شد و در نهایت با همراهی روشنفکران و علما، به انقلابی منجر شد که تحولات ذهنی و عینی مهمی در پی داشت. در کنار اقشار مختلف حاضر در صحنه، علما نقش تعیین‌کننده‌ای در به ثمر نشستن انقلاب مشروطه ایفا کردند. همانطور که اشاره شد در میان طیف علما، نقش آیت الله نائینی به دلیل نگاشتن کتابی با ارزش مانند *تنبيه الامه*، بیش از سایرین در خور اهمیت است. نائینی در این رساله با سیره فقهاتی خود بستر مناسبی برای مبارزه با حکومت قاجار و برقراری حکومت مشروطه فراهم کرده است. حاصل این کنش‌گری برقراری حکومت مشروطه بر پایه قانون اساسی و مجلس شورای ملی بود. مهم‌تر از آن تحولی بود که در حوزه فقه سیاسی شیعه اتفاق افتاد و برای نخستین بار نقش مردم در حکومت مشروعیت یافت و حقوق آنها به رسمیت شناخته شد.

منابع

۱. آبراهامیان، یرواند (۱۳۸۴)، ایران بین دو انقلاب، ترجمه احمد گل محمدی احمد و ابراهیم فتاحی، تهران: نشر نی.
۲. ابن بابویه (۱۴۱۳ق)، من لا یحضره الفقیه، تحقیق و تصحیح، علی اکبر غفاری، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۳. بشیریه، حسین (۱۳۸۲)، موانع توسعه سیاسی در ایران، تهران: گام نو.
۴. علیمحمدی، حجت الله، طاهری، محمدرضا و شجاعیان، محمد (۱۳۹۸)، نخبگان شیعه و قاعده نفی سبیل در انقلاب مشروطه، چهارمین کنگره علوم انسانی اسلامی، تهران: مرکز پژوهش‌های علوم انسانی اسلامی صدرا.
۵. حقیقت، سیدصادق (۱۳۹۳)، مبانی اندیشه سیاسی در اسلام، قم: دانشگاه مفید.

۶. خان محمدی، یوسف (۱۳۹۱)، کاربرد روش‌شناسی استوارت هیوز در مطالعات اسلام سیاسی، فصلنامه علوم سیاسی، ۱۵ (۵۷)، ۱۵۷-۱۷۳.
۷. خان محمدی، یوسف (۱۳۹۲)، تفسیر سیاسی قرآن در ایران معاصر، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۸. رسولی محلاتی، سیدهاشم (۱۳۷۸)، ترجمه و شرح فارسی غررالحکم و درر الکلم آمدی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۹. زارعی، بهمن. (۱۳۹۶)، بررسی مقایسه‌ای اندیشه سیاسی نخبگان مذهبی انقلاب مشروطه و انقلاب اسلامی با تأکید بر مطهری و نائینی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم سیاسی، دانشگاه مفید.
۱۰. شریف الرضی، محمد بن حسین (۱۳۵۵)، ترجمه و شرح نهج البلاغه، ترجمه عزالدین بن جعفر آملی، مشهد: انتشارات قدس رضوی.
۱۱. طباطبایی، سیدجواد (۱۳۸۶)، نظریه حکومت قانون در ایران، تبریز: ستوده.
۱۲. طباطبایی، سید محمدحسین (۱۴۰۱ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت: مؤسسه الاعمی للمطبوعات.
۱۳. فیرحی، داود (۱۳۹۲)، فقه و سیاست در ایران معاصر، تهران: نشر نی.
۱۴. فیرحی، داود (۱۳۹۴)، آستانه تجدد «شرح تنبیه الامه و تنزیه المله»، تهران: نشر نی.
۱۵. قرائتی، محسن (۱۳۹۳)، ده درس پیرامون امر به معروف و نهی از منکر، تهران: مؤسسه فرهنگی درس‌هایی از قرآن.
۱۶. کاتوزیان، محمدعلی همایون (۱۳۷۹)، اقتصاد سیاسی ایران، ترجمه محمدرضا نفیسی و کامبیز عزیزی، تهران: مرکز.

۱۷. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۵)، الکافی، تهران: دارالکتب اسلامیه.
۱۸. مجلسی، محمدباقر (۱۳۹۸)، نسخه دیجیتال، اصفهان: مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه.
۱۹. موسوی خمینی، سیدروح الله (بی تا)، البیع، قم: اسماعیلیان.
۲۰. نائینی محمدحسین (۱۳۷۳ق)، منیه الطالب فی حاشیه المکاسب، تقریر موسی خوانساری، ۲ جلد، تهران: المکتبه المحمديه.
۲۱. نائینی، محمدحسین (بی تا)، تنبیه الامه و تنزیه المله یا حکومت از نظر اسلام، شرح و تفسیر سید محمود طالقانی، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۲۲. هنری لطیفی پور، یدالله (۱۳۷۹)، فرهنگ سیاسی شیعه و انقلاب اسلامی، تهران: انتشارات مرکز اسناد انقلاب.
۲۳. ورعی، سید جواد (۱۳۸۲)، پژوهشی در اندیشه سیاسی نائینی، قم: دبیرخانه مجلس خبرگان رهبری.
۲۴. ورعی، سید جواد، ناصری، علی اکبر (۱۳۸۸)، مبانی فقهی انقلاب اسلامی در اندیشه امام خمینی، فصلنامه حکومت اسلامی، ۱۴ (۴)، ۱۵۵-۱۸۸.